

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک

علی حیدری^{۱*} مریم یاراحمدی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۳)

چکیده

همزاد با تمام ابعاد و جلوه‌های متنوعش یکی از کهن‌ترین باورها در میان ملل مختلف جهان است. این عنصر که در اساطیر ریشه دارد، به شیوه‌های گوناگون در باور و اعتقادات مردم جهان به حیات خود ادامه داده و در برخی موارد، متناسب با دانش بشری، تغییر شکل و ماهیت داده است. از یک منظر، باور به وجود همزاد، نشئت گرفته از ترس از مرگ و میل به زنده ماندن است. همزاد به صورت‌هایی همچون سایه، دوقلویی، جفت جنین و تصویر در آب یا آینه، از منظر روان‌شناسی، اسطوره، پزشکی، قصه و... قابل بررسی است. در این مقاله ابتدا مباحثی درباره همزاد در ایران و جهان ارائه خواهد شد، سپس به بازتاب آن باورها در فرهنگ قوم لک پرداخته می‌شود که یقیناً ادامه و بعضاً همان اعتقادات موجود در بین دیگر اقوام ایران و جهان است. بنا به دلایل فراوان، می‌توان گفت که باور به همزاد هنوز در برخی از مناطق لک‌نشین و در بین سال‌خوردگان اعتبار ویژه‌ای دارد و از اعتقادات خدشه‌ناپذیر آنان محسوب می‌شود؛ اگرچه در بین نسل جوان و تحصیل‌کرده دیگر خرافه‌ای بیش نیست. این پژوهش، بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به روش توصیفی - تحلیلی و در برخی موارد با تکیه بر اظهارات شفاهی، انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: همزاد، سایه، دوقلویی، جفت‌جنین، لک.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول).

* Aheidary1348@yahoo.com

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی.

۱. مقدمه

می‌توان گفت اکثریت جوامع با پدیده همزاد آشنا هستند. این تفکر که بخشی از آن تحت‌تأثیر مرگ‌هراسی و میل به زنده ماندن انسان‌ها، به‌وجود آمده و به حیات خود ادامه داده، به مرور زمان در اساطیر، ادیان و باورهای عامیانه دستخوش تغییراتی شده و جلوه‌های گوناگونی یافته است. این عنصر تقریباً اسطوره‌ای در زندگی قوم لک مانند سایر اقوام ایرانی نقش بسزایی دارد. هر چند همزاد در گذشته‌ای نه‌چندان دور نقش پررنگ‌تری در زندگی این مردمان ایفا می‌کرده است؛ اما در دنیای مدرن و علمی امروز، خرافه‌ای بیش به نظر نمی‌آید. پرداختن به پیشینه ملی و جهانی این عنصر حقایق فراوانی را آشکار خواهد کرد و نشان خواهد داد که بر مبنای یک اصل فراگیر، برخورد و مواجهه قوم لک با همزاد چگونه بوده و در زندگی روزمره آنان چه نقشی را بازی می‌کرده است؟ گفتنی است این موضوع از دیرباز و در ادوار مختلف و به شیوه‌های گوناگون در ادبیات فارسی نیز متجلی شده است. همچنین، بنا بر اهمیت ویژه‌ای که «همزاد» داشته از دیرباز در سطح جهانی و ملی، محققان بدان توجه کرده‌اند؛ اما در باورهای عامیانه و محلی کمتر بدان پرداخته شده است. در این مقاله پس از مقدمه‌ای مفصل درمورد همزاد در اساطیر و بازنمای آن در ادبیات ایران و جهان، به بررسی و تحلیل آن در زندگی قوم لک می‌پردازیم.

برخی باورها و اعتقادات که در فرهنگ و آداب و رسوم هر سرزمین ریشه دارند، با خرافات و افسانه‌های فراوانی عجین شده‌اند؛ ولی با این حال واقعیت‌های علمی، پزشکی، مذهبی و دینی فراوانی را در خود نهفته دارند که با ردیابی آنها می‌توان به بسیاری از مبانی اجتماعی و تاریخی ملل مختلف دست یافت. از طرفی دیگر، با مقایسه این باورها و سنت‌ها در میان فرهنگ‌های گوناگون می‌توان به بازنگری فرهنگی سرزمین‌های مختلف پرداخت و نشان داد که این اعتقادات چگونه بین اقوام در چرخش است و در این گردش، چگونه تغییر شکل می‌دهد.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. اهداف تحقیق

بررسی درون‌مایه کهن همزاد در سطوح مختلف عامیانه، اسطوره‌ای، علمی، ادبی و ... از مهم‌ترین اهداف این مقاله است. همچنین، در این مقاله خواننده با موضوع همزاد و

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

جلوه‌های گوناگون آن و نیز اعتقادات و باورهای عامیانه قوم لک در این باره آشنا خواهد شد.

۲-۲. پیشینه پژوهش

در باب درون‌مایه کهن «همزاد» تاکنون کتب و مقالات زیادی نگاشته شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله اتو رنک^۱ با عنوان «همزاد به مثابه خود نامیرا» اشاره کرد (۱۳۸۴: ۱۹۷ - ۲۳۴). وی در این مقاله، نقش (همزاد) را تا رسوم باستانی و باورهای عامیانه‌ای که می‌توانند اولین انگاشت انسان، درباره روح باشند، دنبال کرده است. محمد صنعتی در کتاب **صادق هدایت و هراس از مرگ** به بررسی همزاد و جفت در بوف کور پرداخته است. به‌ویژه در فصل‌های شانزده و هفده و هجده از دیدگاه روان‌پزشکی در این باره بحث کرده است (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲۸۷ - ۳۲۳، ۲۴۳ - ۲۶۲). همچنین، می‌توان به کتاب **داستان یک روح** از سیروس شمیسا اشاره کرد که نویسنده ضمن تفسیر داستان **بوف کور** بر اساس همزاد، به مباحث روان‌شناسانه‌ای چون روان زنانه و مردانه، سایه، پرسونا و... پرداخته است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۱ - ۷۶). مسعود رضاییان عطار (۱۳۷۷: ۲۶ - ۶۹) نیز در کتابی با عنوان **رجوع به همزاد**، از همزاد به‌عنوان یک حقیقت یاد کرده که پیوسته همراه آدمی است و در صورت تسخیر توسط همتای مادی خود می‌تواند کارهای فراوان انجام دهد. پرویز اذکایی (۱۳۶۶: ۲۶۶ - ۲۶۸) نیز در مقاله «افسانه دو همزاد» از وجود همزادان در عالم خلقت سخن می‌گوید. همچنین، می‌توان به مقاله علی حیدری (۱۳۹۴: ۳۱ - ۳۳) با عنوان «تحلیل قصه برادر عاقل و برادر دیوانه از منظر اسطوره دیوسکوریک (دوقلوهای مقدس)» اشاره کرد که در بخشی از آن با عنوان «نظریه دوگانه درباره دوقلویی و همزاد» به این مبحث پرداخته است. معصومه ابراهیمی (۱۳۸۹: ۷۱ - ۷۲) در مقاله «نقد اسطوره‌شناختی دیوها و موجودات ماورائی در داستان سلیم جواهری» به بررسی اسطوره‌شناختی موجودات وهمی در داستان عامیانه فارسی «سلیم جواهری» پرداخته و ضمن بررسی موجودات ماوراء الطبیعی به همزاد نیز اشاره کرده است. همچنین، وی در بخش‌هایی از کتاب **دیوشناسی ایرانی** به بحث «آل» و «همزاد» و ... پرداخته است (ابراهیمی، ۱۳۹۲).

تاکنون پژوهش مستقلی درباره همزاد و جایگاه آن در بین قوم لک مشاهده نشده است.

۳. بحث و بررسی

انسان‌ها از دوران پیش از تاریخ، اعتقادی قاطع به وجود همزاد داشته‌اند و حتی برای اشیا، جانوران و گیاهان نیز همزادی قائل بوده‌اند. برای نمونه کرومانیون‌های^۲ شکارچی - که نوعی از انسان‌های اولیه بودند - پیش از آنکه از غارها به جست‌وجوی شکار بیرون روند، در آن گوشه‌های تاریک، جمع می‌شدند و با تشریفات خاص، پیشوایان خود را بر آن می‌داشتند که بر روی تصویر حیوانات، علامت اسلحه و افزار شکار نقش کنند و یا مشابه حیوانی را که قصد شکارش را داشتند بر روی دیوار غارها ترسیم می‌کردند و بعد نقش رسم‌شده را از بین می‌بردند. به این ترتیب، آن‌ها با نابودی این همزاد، پیشاپیش پیروزی خود را تضمین می‌کردند و پس از آن از غارها بیرون می‌رفتند و بر این عقیده بودند آنچه تصویر و توهم کرده‌اند، به‌زودی به وقوع می‌پیوندد (رضایی، ۱۳۸۹: ۲/ ۴۴). همزاد بن‌مایه‌ای تکرارشونده در اغلب فرهنگ‌هاست. به عبارتی «اعتقاد به همزاد، باوری کهن و جهان‌شمول است» (فروه‌وشی، ۱۳۶۴: ۸ - ۱۱). همزاد به‌راستی نمادی آرکی‌تایپی از تجسم انسانی معنوی است و از چهره‌های مثلی به‌شمار می‌رود. در واقع، همزاد من نهانی انسان است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که گذشتگان ما به وجود و نقش همزاد ایمان می‌آوردند، برای غلبه بر ترس و گریز از مرگ بوده است. این برداشت از آنجا قابل اثبات است که در بسیاری از موارد همزاد نگهبان و نگهدارنده جفت مادی و حقیقی خود است و چنان‌که در ادامه خواهیم گفت آسیب رسانیدن به او، در حقیقت آسیب زدن به جسم حقیقی است. از طرف دیگر، این‌همه ترس و وضع دستورالعمل‌های مختلف برای همزاد، فقط برای بقای لنگه دیگر آن یعنی انسان‌ها بوده است.

بشر نخستین معتقد بود به غیر از پیکر مرئی، چیزی نامرئی یا نیمه‌مرئی از او وجود دارد. در اساطیر یونان و روم اعتقاد به وجود همزاد آشکار است. رومی‌ها به "ژنی-ها" (Genie) به‌عنوان موجوداتی مستقل و قائم به‌ذات اعتقاد داشتند. ژنی‌ها با انسان زاده می‌شوند و وظیفه‌شان نگهبانی از افراد و اشیا در زندگی است. زنان نیز

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

نگهبانی به نام "یونو" (Iuno) دارند که همزاد آن‌ها و معرف صفات زنانه است (همان، ۲۱۴).

در فرهنگ ایران و در اساطیر زرتشتی «دئنا»^۳ را به معنای همزاد و جفت آسمانی توصیف می‌کنند (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۴۴). برخی پژوهشگران نیز اعتقاد به همزاد آسمانی یا مثالی در ایران باستان را با فروهر^۴ مطابقت داده‌اند (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۵۳). به باور ایرانیان باستان، فروهر صورت معنوی و یکی از قوای باطنی است که پیش از به دنیا آمدن هر فرد، برای نگهداری او از آسمان فرود می‌آید و در تمام عمر همراه فرد است. پس از مرگ، فروهر بار دیگر به عالم بالا صعود می‌کند. حتی پس از مرگ، فروهرها همزاد انسانی خود را فراموش نمی‌کنند و هر سال یک‌بار بر خانه و کاشانه او فرود می‌آیند. از این رو، فروردین را جشن نزول فروهرها از آسمان دانسته‌اند. (پورداوود، ۱۳۲۰: ۱۰). با این همه شباهت، به نظر می‌رسد که فروهر با همزاد یکی نیست؛ زیرا در متون دینی ایران قبل از اسلام، فروهر یکی از پنج نیروی تشکیل‌دهنده وجود انسان است که آن را با دین و ... یکی دانسته‌اند.

باور به وجود همزاد در متون مذهبی نیز سابقه دارد. برای نمونه در اسطوره یوسف^۵ که در متون تفسیری و مذهبی شرح‌های مفصلی دارد، نقش همزاد واضح است. غزالی در تفسیر سوره یوسف به جن یا همزاد یوسف اشاره می‌کند که هم‌زمان با او متولد شده است و به شکل آهویی بسیار زیبا در کنار یوسف دیده می‌شود (غزالی، ۱۳۱۲: ۷۱ - ۷۲). حتی «در داستان قابیل و هابیل در شکلی مخدوش‌شده، این بن‌مایه در «سفر پیدایش» (۴، ۱۰ - ۱۲) ظاهر می‌شود که قابیل، بعد از کشتن هابیل - که در برخی روایت‌ها برادر دوقلویش دانسته می‌شود - از خانه رانده شده و ...» (رنک، ۱۳۸۴: ۲۲۳). قابیل با کشتن برادر دوقلویش هابیل، گویی نیمه دیگر خود را کشته است. بر این اساس، هاله دینی این باور عامیانه دریافت و معلوم می‌شود که این باور، درگیر ملاحظات مذهبی نیز بوده است.

حقیقت همزاد این است که هر آدمی دارای دو جسم است: جسم مرئی و جسم نامرئی. به عبارتی یکی مادی و دیگری روحانی است. جسم روحانی همراه با جسم مادی خلق می‌شود. جسم مادی میرا و جسم روحانی زنده و باقی است. اگر آینه‌ای در

دسترس باشد که بتوان هر دو جسم را در آن مشاهده کرد، هیچ‌کس نمی‌تواند تشخیص دهد کدام یک، جسم روحانی و کدام جسم مادی است. گویی در یک زمان از شخصی دو عکس گرفته شده‌باشد. همزاد همان جسم روحانی یا جسم لطیف و پاک است. همزاد، در صورت تسخیر می‌تواند برای صاحب خود کارهای متعددی انجام دهد. عمل تسخیر همزاد به روش‌های مختلفی صورت می‌پذیرد و عامل باید نکته‌هایی را حین عمل رعایت کند. (برای اطلاع در این زمینه ر.ک: رضایان عطار، ۱۳۷۷: ۳۶ - ۳۸). همزاد می‌تواند در یک چشم به‌هم زدن طی الارض کند. حتی می‌تواند در مقابل حیوانات وحشی، آدمی را نجات دهد. اگر استفاده از همزاد و تسخیر او برای خدمت به خلق و کارهای نیک باشد، هیچ ضرر و زیانی به عامل وارد نمی‌کند؛ بلکه با عشق و محبت به شما خدمت خواهد کرد؛ ولی اگر در جهت کار غیرشرعی و شر کاری از او بخواهید دشمن جان شما می‌شود و تباهتان می‌کند (همان، ۲۶ - ۲۸). برخی معتقدند که همزاد در آغاز به نظر مانند بخار، رنگ تقریباً نیلی دارد. هر چه عامل بر عمل خود مسلط باشد این ابر و بخارات تشکیل‌شده، شکل خاصی پیدا خواهد کرد و در آخر درست به شکل عامل، ظاهر می‌شود. همزاد با آدمی و در کنار آدمی زندگی می‌کند و بعد از مرگ آدمی، زندگی همزاد نیز به پایان می‌رسد و یا تغییر شکل می‌دهد. عاملان و مرتاضان هندی معتقدند بعد از مرگ آدمی، همزاد او نمی‌میرد؛ بلکه شکل اختیار می‌کند و زنده می‌ماند و در هوا مشغول گشت‌وگذار می‌شود (همان، ۴۱). بنا بر مقتضیات زمان و طی اعصار در فرهنگ‌های مختلف، به عناصری برمی‌خوریم که کمابیش نقش و کارکردهای همزاد را ایفا کرده‌اند. در ادامه به طور مختصر به بعضی از آن‌ها که بیشترین شباهت را با همزاد دارند، اشاره می‌شود.

۱-۳. سایه

شاید بتوان گفت ابتدایی‌ترین جلوه همزاد به شکل سایه است. اتو رنگ سایه را خودی نامیرا در برابر خود میرا می‌داند که در واقع خود طبیعی شخص است. انسان ابتدا سایه بدن خود را در برابر نور آفتاب می‌بیند و براین اساس که با نور آفتاب پدیدار می‌شود و با رفتن نور ناپدید می‌شود تا دوباره پدیدار شود، تصویری از همزاد در ذهنش شکل

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

می‌گیرد که جاودانی و نامیراست. پس سایه در آغاز از تصویر بدنی انسان در ذهن به وجود می‌آید (رنک، ۱۳۸۴: ۲۰۸). در اینجا به نظر می‌رسد سایه به معنای همزاد یا «من» هر فرد باشد. «همزاد را سایه انسان نیز دانسته‌اند» (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۳)؛ زیرا هم مفهوم روح و هم مفهوم «خود» دارای وحدت و یکپارچگی هستند و تمامیتی را در بر می‌گیرند (صنعتی، ۱۳۸۰: ۳۴۶). برخی از مردم بدوی، واژه‌ای یکسان را برای سایه و روح یا روان استفاده می‌کنند؛ اما بدوی‌ترین مردم نیز دو روح متفاوت را در انسان تمیز داده‌اند. بر اساس گفته فریزر^۵ بومیان جزیره فیجی باور دارند هر انسان دو روح دارد؛ روحی تیره که در سایه‌اش خانه دارد و سرانجام فساد می‌پذیرد، و روحی روشن که بازتابش در آب و آینه دیده می‌شود و با او تا زمان مرگ باقی می‌ماند (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

روزگاری به‌طور گسترده چنین تصور می‌شد که سایه شخص، بخش ذاتی و حیاتی وجود اوست و می‌تواند بر روی کسی که می‌افتد تأثیر خوب یا بد داشته باشد.

به‌عنوان نمونه در عهد مسیح (ع) بیماران را به میان کوچه می‌بردند، به امید اینکه سایه «پتر» که یکی از حواریون بود بر آن‌ها بیفتد. علاوه بر سایه انسان‌ها، سایه اشیاء نیز از چنین تأثیری برخوردار بوده است. در چین، دیواری موسوم به «دیوار سایه» را گاهی با یک خورشید سرخ بزرگ، رنگ می‌کردند و آن را در مدخل بناهای عمومی قرار می‌دادند تا تأثیرات بد را دور کند. سایه بادبزنی فرعون را از حمایت آسمانی برخوردار می‌ساخت (هال، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

گذشتگان - از آنجایی که اعتقاد راسخ و ساده‌انگارانه‌ای به جادو و تأثیر فوق طبیعی آن داشتند - همواره از اینکه به سایه آن‌ها به عمد یا جادو آسیب برسد، در هراس بودند.

بدوی‌ها مراقبت ویژه‌ای به عمل می‌آوردند که سایه‌هایشان بر مرده، تابوت یا مزاری نیفتد. به همین سبب خاک‌سپاری‌ها اغلب شب‌هنگام انجام می‌شده است. بسیاری از آیین‌های عامیانه مشابه نشان می‌دهند که انسان بدوی، سایه را همزاد رازناک خود می‌داند (رنک، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

بنابراین «انسان ابتدایی نخستین پناهگاه خود را در سایه می‌جست. زیر سایه خود زندگی می‌کرد یا همراه و در کنار سایه خود بود و سایه همزاد او بود؛ همزادی که با آن ممکن بود بتواند بر هراس از مرگ فائق آید» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲۶۲). صادق هدایت معتقد

است در تهران به کودکی که از همزاد خود آسیب دیده و مریض و رنجور شده «سایه زده» می‌گویند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۳). در باور قوم لک هنگام غروب آفتاب، یا اول صبح که سایه به مراتب درازتر از قد صاحب آن است، پیمودن و گز کردن سایه را روا نمی‌دارند؛ زیرا معتقدند که در ذهن پیماینده سایه، نقش می‌بندد که این سایه چقدر دراز و بلند است! لذا موجب چشم‌زخم خوردن سایه و به تبع آن صاحب سایه خواهد شد.

شاید برابری و هم‌ارزی سایه با زندگی و روح در هیچ کجا به‌روشنی رسومی نباشد که تا امروز در اروپای جنوب شرقی رایج است. به این صورت که وقتی شالوده بنایی را می‌ریزند، سازنده بنا، کسی را به نزد سنگ زیربنا می‌کشاند، مخفیانه سایه‌اش را اندازه می‌گیرد و آن اندازه را زیر سنگ زیربنا می‌گذارد ... باور این است که آن شخص در عرض یک سال خواهد مرد. بنابراین، هر وقت کسی از جایی می‌گذرد که در آن عملیات ساختمانی انجام می‌گیرد، ممکن است این اخطار را بشنود که «مواظب باش سایه‌ات را نذردند» (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

بنابراین، سایه به‌عنوان همزاد انسان یا شکلی از همزاد از قدیم‌ترین ایام همواره موضوعی چالش‌برانگیز بوده است. بر مبنای یک حدس شاید بتوان ضرب‌المثل فارسی «سایه‌اش را با تیر می‌زند» را از این منظر نیز تحلیل کرد.

نخستین و شاید مهم‌ترین نقش‌مایه همزاد در بوف‌کور که از آغاز تا انتها در کنار اوست، سایه است. اصلاً نویسنده سرگذشت خود را می‌نویسد فقط برای اینکه خودش را به سایه‌اش معرفی کند و تمام تجربه‌های زندگی مادی یا زمینی و نیز همه رابطه‌هایش را جاودانه کند. پس در اینجا سایه به معنای همزاد است و می‌تواند فرامود روح باشد (صنعتی، ۱۳۸۰: ۳۳۵ - ۳۳۶).

۲-۳. دوقلویی

دوقلویی از جمله پدیده‌هایی است که با همزاد ارتباطی تنگاتنگ دارد. صنعتی می‌گوید: «واژه Double به معنای جفت و همزاد است و شکل‌های گوناگون آن عبارت‌اند از تصویر یا بازتاب در آب و آینه، سایه، دوقلو یا توآمان، جن، پری، دیو، جان، روح و خصم» (همان، ۲۷۹). وی مفاهیمی چون «همزاد، جفت، جفت‌جنین، سایه، نر و ماده مهرگیاه، آئینه و تصویر، صورت و صورتک، ماسک، نقاب و جن را با دوقلویی مترادف دانسته است» (همان، ۲۲۸). تولد غیرمعمول دوقلوها در شکل‌گیری باورهای مختلف در

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

باب آن‌ها مؤثر بوده است. اتو رنک معتقد است: «دوقلوها با توجه به موهبتی که به آن‌ها عطا شده می‌توانند همزادشان را با خود به هستی زمینی آورند» (رنک، ۱۳۸۴: ۲۲۳). تمامی فرهنگ‌ها و اسطوره‌ها جاذبه خاص پدیده همزادان (دوقلوها) را گواهی می‌دهند. همزادان به هر شکلی که تصور شوند، چه کاملاً قرینه باشند یا یکی روشن و دیگری تیره و... به هر حال در آن واحد هم دخالت عالم بالا را نشان می‌دهند و هم دوگانگی مخلوقات یا دویارگی گرایش‌های روحی و مادی را. همزادان دوقلو وقتی بیانگر تضاد درونی انسان و مبارزه‌ای هستند که انسان باید انجام دهد تا بر این تضاد فائق شود، آنگاه معنای قربانی و ایثار به خود می‌گیرند که عبارت است از نیاز به خویش‌داری، نابودی یا تسلیم، واگذاشتن بخشی از خود به خاطر پیروزی بر بخش دیگر (شوالیه و آلن گربران، ۱۳۸۵: ۵/ ۵۹۱). شاید مهم‌ترین ارتباط دوقلویی و همزادی در مردن و فنا شدن یکی برای دیگری خلاصه شود. در بدوی‌ترین روایت‌ها هم می‌توانیم این بن‌مایه را ببینیم. به‌گونه‌ای که مرگ یکی از دوقلوها برای تضمین نامیرایی دیگری ناگزیر بوده است. بنابراین، واکنش‌های مختلفی نسبت به پدیده دوقلویی در بین اقوام ابتدایی وجود داشت. برای نمونه باتوها از قبایل جنوبی، دوقلوها را می‌کشتند؛ در حالی که در آفریقای غربی هنوز آن‌ها را ستایش می‌کنند و وجهی کاهنانه به آنان می‌دهند (همان، ۵۹۲). پیشینیان ما برخی از نوزادان دوقلو را همراه با مادرانشان قربانی می‌کردند. حتی در غرب آفریقا دوقلوها از موهبت در اختیار داشتن هدایای الهی برخوردار هستند. شاید چون به باوری دوقلوها می‌توانند ارواح مردگان را ببینند، گویی دارای این موهبت هستند که بسیاری چیزها را از رؤیاها بیاموزند. در اینجا به‌روشنی ارتباط میان کیش دوقلو و باور به روح را می‌بینیم. (رنک، ۱۳۸۴: ۲۲۱ - ۲۲۲). در بسیاری از فرهنگ‌ها دوقلوها را مقدس می‌دانستند. واژه دیوسکوریک (دوقلوهای مقدس = پسران زئوس) نمونه بارز این تقدس است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: حیدری، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۹).

۳-۳. جفت جنین

باور به وجود جفت و همزاد و جفت جنین از گذشته‌های دور نزد ایرانیان وجود داشته و این باور از نظر علم پزشکی نیز توجیه‌پذیر است.

جفت جنین نسجی است پر از رگ‌های خونی که به جدار داخلی زهدان چسبیده و به وسیله بند ناف، مادر را به جنین پیوند می‌دهد و اندام غذادهنده است و نیز

خصم نه تنها به معنای دشمن، حریف، مالک، صاحب و شوهر است؛ بلکه به معنای جفت جنین نیز هست (ناظم‌الاطبا، ۱۳۵۵: ذیل واژه).

فرهنگ معین نیز جفت جنین را «عضو رابط جنین و رحم مادر می‌داند که جنین به وسیله آن تغذیه می‌کند» (معین، ۱۳۷۱: ذیل «جفت»). در **فرهنگ معاصر**، جفت «عضوی عروقی است که در دوران آبستنی در داخل رحم برای رساندن مواد غذایی و اکسیژن به جنین و جذب مواد دفعی از آن ایجاد می‌شود» (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۰۱). ظاهراً از نظر پزشکی وجود جنین نسجی پس از تولد نوزاد، زائد تلقی می‌شود. این عضو زائد در رحم مادر ایجاد عفونت خواهد کرد و مرگ مادر و نوزاد را در پی خواهد داشت. پس بی‌راه نخواهد بود اگر این زائده گوشتی را خصم (دشمن مادر و بچه) بنامند. چنان‌که خواهیم گفت در بسیاری از مناطق جهان جفت جنین را بنا به دلایل فراوان در خاک دفن می‌کردند. فریزر معتقد است باتاک‌های^۶ کارو^۷ معتقدند از دو روح هر شخص، آن روحی حقیقی است که با جفت در زیر خاک می‌زید (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۰۷). چنان‌که در ادامه خواهیم گفت، باورهایی که درباره جفت و بند ناف وجود دارد حاکی از تشابهی قابل توجه در آداب و رسوم اقوام مختلف در سراسر جهان است و باور به جفت و جفت‌جنین و تأثیر آن در خوشبختی و بدبختی شخص تقریباً موضوعی مشترک میان اقوام مختلف جهان است.

۴-۳. تصویر

برخی معتقدند تصویر منعکس شده در آب و آینه، روح شخص است. در نیوکالدونی^۸ پیرمردان معتقدند که عکس آدم در آب یا آینه، روح اوست (همان، ۲۴۱). بازتاب روح تصویری خارجی است و دارای همان خطراتی است که مشمول سایه می‌شد. در جزیره‌ای از ملانزی^۹ آبگیری هست که اگر کسی به آن بنگرد، می‌میرد. به این صورت که روح خبیث درون آب از طریق عکس او زندگی‌اش را نابود می‌کند. اکنون می‌توان فهمید که چرا در هند و یونان قدیم پند می‌دادند که نباید به عکس خود در آب نگریست و چرا یونانیان می‌گفتند اگر کسی در خواب ببیند که عکس خود را در آب می‌بیند، نشانه مرگ است. آنان می‌ترسیدند که ارواح آب عکس آدم یا روح او را به زیر آب بکشند و روحش را بگیرند تا بمیرد. این شاید منشأ داستان کهن نارسوس^{۱۰} زیبا

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

باشد که با دیدن عکس خود در آب بیمار شد و مرد. همچنین، اکنون می‌توان آن رسم رایج را توضیح داد که چرا پس از مردن کسی در خانه‌ای آینه‌ها را می‌پوشانند یا رو به دیوار برمی‌گردانند؛ زیرا بیم آن می‌رود که شبیح یا روح متوفا او را با خود ببرد؛ زیرا عموماً تصور بر این است که روح شخص متوفا تا موقع تدفین در همان اطراف سرگردان است (همان‌جا).

انسان‌های بدوی اغلب، سایه، عکس، تصویر و مانند آن را بازتابی از روح خود می‌دانستند. از این رو، این موارد منبع خطری برای آنان به‌شمار می‌رفت. برای نمونه با ضربه زدن به عکس یک فرد، صاحب عکس در معرض آسیب قرار می‌گیرد. چه بسیار کسانی که برای کور کردن دشمن، ساعت‌ها مشغول سوراخ کردن چشم عکسش بودند. گاهی نیز به نتایجی دست می‌یافتند.

عین مراتب سایه و عکس در مورد تصویر هم صادق است. گمان بر این است که تصاویر حاوی روح صاحب آن تصویرند و از این جهت اکراه دارند که کسی تصویرشان را بکشد؛ زیرا تصویر، همان روح است یا لاقلاً بخش مهمی از وجود صاحب تصویر است و کسی که آن را در اختیار دارد قادر خواهد بود تأثیر مهلکی بر اصل آن اعمال کند (همان، ۲۴۱).

فریزر نمونه‌های فراوانی را از قبایل مختلف نقل کرده که از طریق آسیب رسانیدن به عکس، صاحب عکس نیز همان آسیب را متحمل شده‌است. (همان، ۸۹). در ادامه ابتدا پس از بررسی همزاد از دیدگاه عوام، به مهم‌ترین باورها و اعتقادات قوم لک در این باره و موضوعات مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

۳-۵. همزاد در باور عوام

بنا بر برخی باورها، هر شخص همزادی دارد که در دنیای اجنه به‌طور هم‌زمان با او زندگی می‌کند و از هر لحاظ شبیه به اوست. معین همزاد را به معنای «موجودی متوهم از جن که گویند با شخص در یک زمان متولد می‌شود و در تمام حیات با او همراه است» آورده‌است (۱۳۷۱، ذیل واژه). برخی معتقدند جن و شیطانی به نام تابعه وجود دارد که به شعرا تلقین شعر می‌کند و چون آن روح نامرئی همه جا پیرو و همراه شخص

شاعر است او را تابعه نامیده‌اند (محقق، ۱۳۹۳: ۲۰۶ - ۲۰۷). نام دیگر این موجود زوبعه است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). جمال‌الدین اصفهانی می‌گوید:

گویند که تابعه کند تلقین شاعر چو قصیده‌ای کند انشی
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

در باور اعراب، همزاد با جن یکی دانسته می‌شود. جن‌های همزاد گاه خوب و سود رسان‌اند و گاه بدکار و آسیب‌رسان (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۷۲؛ همچنین نک: صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۳۲۵). عوام معتقدند بعضی از مردم (خاصه جن‌گیران و غشی‌ها) با همزاد خویش رابطه‌ی دوستانه یا خصمانه دارند (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲۸۰). در **فرهنگ نمادها** جن و همزاد با هم در ارتباط‌اند؛ به این معنی که «همزاد جنی است که هم‌زمان با هر انسانی متولد می‌شود و همیشه همراه اوست؛ اما اجازه‌ی آزار او را ندارد» (شوالیه و آلن-گیران، ۱۳۸۵: ۷۰۰/۵).

کهن‌ترین دیدگاه‌های عامیانه‌ی یونانی پیرامون روح حاکی از آن است که در انسان، همزادی ناتوان مانند میهمان بیگانه، خانه دارد. در واقع، خودِ دیگر اوست که قلمرو آن دنیای رؤیاهاست. زمانی که خودآگاه می‌خوابد، همزاد کار می‌کند و نظاره می‌کند. چنین تصویری که بازتاب خود‌نمایان و تشکیل‌دهنده‌ی خود ثانی است در رومیان، جنیوس^{۱۱} است، در میان پارس‌ها فراوالی^{۱۲} و در میان مصریان، کا^{۱۳} نام دارد (همان، ۲۰۹). «اصطلاح از کای خود عبور کردن به معنای مردن است» (همان‌جا) از همین طریق معلوم شده که کا وجودی مستقل از بدن است اما به وسیله‌ی بدن شکل گرفته است

۱-۵-۳. همزاد در باور قوم لک: قبل از هر چیز لازم است اذعان کنیم آنچه را ما با عنوان باور قوم لک بررسی می‌کنیم، تقریباً باوری است عام در غرب کشور، در بین اقوام بزرگ‌گُرد و لُر و حتی در بین سایر اقوام ایران نیز وجود دارد و انتساب آن به قوم لک، به معنی نفی آن در بین سایر اقوام نیست.

لک‌ها به‌صورت جدی به وجود همزاد به شکل‌های مختلف اعتقاد دارند. این اعتقادات یقیناً بخشی از باورهای رایج در سرزمین ایران است که البته با باور جهانی همزاد اشتراکات فراوانی دارد. اگرچه امکان دارد ویژگی‌های منحصربه‌فردی درباره‌ی همزاد به چشم بخورد که حاصل تغییرات تدریجی یا دگردیسی‌های ناگهانی بوده باشد. در ادامه به‌صورت مختصر به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از اسامی مشهوری که لک‌ها برای واژه‌های همزاد، جفت، همسر و ... هم درمورد انسان و هم درمورد حیوانات و گیاهان به کار می‌برند، لِف^{۱۴} است. لک‌ها در مجموع برای نوزاد به وجود دو نوع لف (همزاد) قائل‌اند:

۲-۵-۳. لف یا جفت جنین: یعنی همان نسج گوشتی که هم‌زمان یا اندکی بعد از تولد نوزاد از شکم مادر خارج می‌شود. از منظر این قوم اگر این نسج گوشتی (ناظم‌الاطباء، ۱۳۵۵: ذیل واژه) از بدن مادر خارج نشود، حیات جنین به خطر خواهد افتاد و از بین خواهد رفت؛ لذا بی‌صبرانه منتظر خروج آن از رحم مادر هستند. طبیعی است در صورت عدم خروج آن زندگی مادر و به تبع زندگی جنین در خطر خواهد بود. وجود جفت جنین در شکم مادر، ایجاد عفونت می‌کند و باعث مرگ او خواهد شد. پس از خروج جفت جنین از شکم مادر، بنا بر یک باور جدی، یکی از اعضای خانواده باید بدون از دست رفتن وقت، برای دفن آن اقدام کند. معمولاً آن را در کنار اجاق، زیر درخت، در نزدیکی خانه و یا با اندک مسافتی از خانه دفن می‌کنند یا آن را در آب رودخانه‌ای می‌اندازند. آنان به سختی باور دارند که سرنوشت جنین وابسته به چگونگی دفن این جفت جنین است. اگر نوزاد دختر باشد، ترجیحاً جفت جنین را در کنار اجاق خانه دفن می‌کنند به آن امید که دختر در آینده آشپز ماهر شود و اگر نوزاد پسر باشد، جنین را در زیر درختی دفن می‌کنند به امید آنکه پسر کشاورز توانایی شود و بنا بر یک باور، به رودخانه می‌سپارند تا نوزاد شناگر ماهر شود. آنان معتقدند که یکی از دلایل حب‌الوطن اولادشان، وجود و کشش همین جفت جنین است که در نزدیکی خانه دفن شده است و دائماً آن‌ها را به سمت خود فرامی‌خواند و ایمان دارند که اگر جفت جنین را دور از خانه دفن کنند و یا حتی در آب‌های جاری بیندازند، صاحب جفت در بزرگسالی می‌تواند سفرهای طولانی اختیار کند بدون اینکه به فکر برگشت به وطن باشد؛ زیرا هیچ جذبه‌ای او را به وطن فرامی‌خواند، بلکه جفت جنین مشوق او در سفر و اقامت‌های طولانی در خارج از وطن است. آنان سخت مواظب بودند (و هنوز هم در بسیاری از مناطق این باور وجود دارد) تا جفت جنین توسط حیواناتی مانند سگ و گربه و ... خورده نشود؛ زیرا جنین در آینده به زودی دچار مرگی دلخراش، شبیه دریده شدن توسط حیوانات درنده، خواهد شد. ارتباط آینده و شغل جنین، با

چگونگی دفن جنین یک باور جهانی است و در سراسر جهان شباهت‌هایی به چشم می‌خورد. فریزر معتقد است: باتاک‌های کارو معتقدند از دو روح هر شخص، آن روح حقیقی است که با جفت در زیر خاک خانه می‌زید. به اعتقاد آن‌ها همین روح بچه را می‌زایاند. در بین چروکی‌ها^{۱۵}، بند ناف دختر را توی ملاط ذرت دفن می‌کنند، به این امید که وقتی دختر بزرگ شد نانوای خوبی بشود؛ اما بند ناف پسر را از درختی در جنگل می‌آویزند تا بلکه شکارچی شود. در مکزیک باستان^{۱۶}، بند ناف پسر را به سربازان می‌دادند تا در زمین کارزار دفن کنند تا پسر نیز بر اثر آن جنگاور و جنگجو بارآید. اما بند ناف دختر را در کنار اجاق خانه خاک می‌کردند؛ زیرا اعتقاد داشتند به این وسیله عشق به خانه و علاقه به آشپزی و نانواپی در او ایجاد می‌شود (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

در اروپا بسیاری از مردم معتقدند که سرنوشت هرکسی، کمابیش بسته به سرنوشت جفت یا بند ناف اوست و این عنصر را در پیشرفت، سلامت و خوش‌اقبالی و بداقبالی افراد بسیار مؤثر می‌دانستند. بدین ترتیب اگر جفت یا بند ناف را خوب حفظ و نگهداری کنند، صاحب آن خوشبخت خواهد شد. به عقیده باتاک‌ها، جفت با خوش‌اقبالی کودک ارتباط دارد و ظاهراً جایگاه روح سیار است؛ در حالی که اگر آن اندام‌ها آسیب ببینند یا گم شوند صاحبش نیز صدمه خواهد دید. فریزر می‌گوید: در باواریا^{۱۷} بند ناف را مدتی در میان پارچه‌ای کهنه نگه می‌دارند و سپس بسته به اینکه نوزاد پسر یا دختر باشد، می‌برند یا تکه‌تکه می‌کنند. به این امید که پسر یا دختر وقتی بزرگ شد، کارگری ماهر یا خیاطی زبردست شود. در برلین معمولاً ماما بند ناف خشکیده را به پدر می‌دهد و سخت تأکید می‌کند که در نگهداری‌اش جدیت کند؛ زیرا تا وقتی بند ناف موجود است، بچه زندگی و رشد می‌کند و بیمار نمی‌شود. در برخی مناطق، بند ناف را نه در آب و نه در آتش می‌اندازند و معتقدند که اگر جز این باشد، بچه غرق می‌شود یا می‌سوزد (همان، ۱۰۷).

گفتنی است اگر از منظر دیوسکوریک (دوقلوهای مقدس) به جنین و جفت جنین بنگریم، نکته‌های مهمی وجود دارد. مثلاً در این اسطوره برای بقای یکی از دوقلوها، مرگ دیگری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و آگاهانه یکی باید قربانی دیگری شود.

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

«در مراحل ابتدایی، قربانی کردن یکی از دوقلوها شرط بقای دیگری بود. از این رو، در اسطوره‌شناسی دوقلو، بن‌مایه معمول برادرکشی، تبدیل به اشاره‌ای نمادین به بخش نامیرای خود می‌شود که از طریق آن، خود را از «من میرا» رها می‌نماید» (همان، ۲۲۴). نمونه‌های فراوانی از این باور، در تاریخ ادبی جهان وجود دارد. (ندیوید سن، ۱۳۸۷: ۱۷۹). «در **بوف کور** این رقابت برادرانه بر سر عشق لکاته و آرزوی مرگ برای رقیب را در صحنه آزمایش مارناگ می‌بینیم» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۳۳۹) که از بین عمو و پدر که بسیار به هم شبیه هستند، باید یکی توسط مار از بین برود و دیگری شوهر «بوگام داسی» شود. «در شکل‌گیری انگاشت فرهنگی از قهرمان، مرگ یکی از دوقلوهای نیمه‌میرا برای تضمین نامیرایی دیگری ناگزیر بوده است» (همان، ۲۲۷). لذا می‌توان مرگ و دفن جفت جنین را به‌عنوان همزاد و یکی از دوقلوها را به‌صورت سمبلیک راز بقای جنین دانست. این دوقلوها از طرفی با هم در تضاد هستند و از طرفی مکمل هم‌دیگرند و رفتاری مسالمت‌آمیز با هم دارند (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۳). شاید به دلیل همین تضاد ظاهری است که جفت جنین را خصم نامیده‌اند. صنعتی درمورد کنایه «خصمش را آنجا دفن کرده‌اند» که به معنی «همیشه در آنجاست»، می‌گوید: «اینکه چرا به جفت خصم می‌گفتند، برای من روشن نیست» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲۸۱). حال با این توضیحات و با توجه به اسطوره دیوسکوریک (دوقلوهای مقدس) می‌توان متوجه شد که چرا جفت جنین را «خصم» نامیده‌اند.

شاید خالی از فایده نباشد که وجود این نسج گوشتی در حیوانات نیز، برای روستاییان قابل اهمیت است. آنان بعد از وضع حمل حیوانات، منتظر می‌مانند تا جفت نیز خارج شود؛ زیرا معتقدند که اگر حیوان زائو آن را بخورد، به کم‌شیری مبتلا می‌شود.

۳-۵-۳. همزاد: لک‌ها مانند بسیاری از اقوام جهان معتقدند که هم‌زمان با تولد هر انسانی، موجودی ماورائی (جنی) نیز که به طالع آن نوزاد است، متولد می‌شود. این همزاد همیشه با اوست و در بعضی از جاها و روزها، نگهبان او و در برخی مکان‌ها و ایام خاص می‌تواند به او زیان برساند. عوض شدن این دو در چهل روز اول تولد (چله) یکی از مهم‌ترین باورها و دغدغه‌های این قوم است. اینان معتقدند اگر کودک

بعد از تولد، تا چهل روز هر وقت تنها باشد یا ادعیه و حرز و قرآنی بر بالین او نباشد، توسط اجنه (مادر آن جن همزاد) تعویض خواهد شد؛ یعنی مادر جن، بچه خود را به جای نوزاد می‌گذارد و او را با خود می‌برد. در این صورت نوزاد رنگ‌پریده، بی‌رمق، بدقیافه، گنگ و ... خواهد شد. به‌طور کلی اگر بچه‌ای به هر دلیل، چنین ناهنجاری‌هایی داشته باشد، باور دارند که با همزاد خود عوض شده است و به او «آلشتی» (تعویض شده با همزاد) می‌گویند. گاهی از سر تمسخر و حتی به عنوان یک ناسزا، افراد زشت‌رو و ... را آلشتی می‌خوانند. لذا نوزاد را تا چهل روز از تنها ماندن محافظت می‌کنند و یا بر بالین نوزاد، قرآن یا تکه نانی و ... قرار می‌دهند (همچنین رک: ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۷). در بیشتر موارد برخی از آیات قرآن (از جمله سوره توحید) را بر کاغذی می‌نویسند و با پارچه سبز جلد می‌گیرند، به صورت مثلث یا مربع تا می‌زنند و با سنجاق به لباس نوزاد وصل می‌کنند. این تعویذ که در اصطلاح محلی به آن «چله بُر» می‌گویند تا چهل شبانه‌روز کودک را از تعویض شدن و ... محافظت می‌کند. در خواص آیات قرآنی آمده است که «اگر آیاتی از قرآن را بر قطعه صوف کبود یا ورقی نویسند و بر کسی که او را جن و پری آزار و زحمت رسانیده باشد بندند، خلاص یابد» (ابن‌غیاث‌الدین محمد، ۱۳۷۲: ۲۳). چله بُر کاربردهای فراوانی داشته است. یکی از این موارد، تأثیر چله بُر از «مانده‌گیر شدن» نوزاد است. مطابق باوری که سال‌خوردگان لک بدان معتقدند اگر مردی خسته از کار به بالین نوزادی که هنوز چهل روز از تولدش نگذشته، بیاید، نوزاد مانده‌گیر می‌شود، شیر نمی‌خورد و از بین می‌رود. برای از بین بردن این تأثیر باید پیش از نشستن مرد، نوزاد را با حالتی ایستاده به او سپرد. سپس در حالی که مشغول نشستن است نوزاد را از او گرفت و به این ترتیب می‌توان نوزاد را از مانده‌گیر شدن حفظ کرد.

آنان معتقدند هر نوزاد دیگری که هم‌زمان با این نوزاد تولد یافته است چه پری‌زاد باشد چه آدمیزاد و چه اجنه، می‌تواند تأثیرات مهلکی بر این نوزاد داشته باشد و باعث مرگ او شود. حتی بچه حیواناتی چون سگ و گربه و مانند این‌ها که در نزدیکی خانه این نوزاد تولد یافته‌اند، می‌توانند تأثیراتی بر زندگی و سلامت او داشته باشند. اینجاست که موضوع «چله‌گرفتگی» مطرح می‌شود؛ به این معنی که این نوزادان که هنوز چهل روز از تولدشان نگذشته است، نسبت به هم دچار چله‌گرفتگی می‌شوند. به این صورت

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

که چله یکی بر دیگری قوی‌تر است و نوزاد دیگر را ضعیف می‌کند و از پای درمی‌آورد. چله‌گرفتنی حتی می‌تواند شیر مادر را بخشکاند. طبق این باور چله دختر بر پسر بسیار سنگین و تأثیرگذار است. به گونه‌ای که نوزاد پسر شیر نمی‌خورد و کم‌کم ضعیف می‌شود و از بین می‌رود. اما اگر نوزادان، هر دو دختر باشند یا هر دو پسر، چله‌گیر نمی‌شوند. این مردمان برای از بین بردن تأثیر منفی چله‌گیری تدابیری اندیشیده‌اند و گاهی تکه چوبی را بر در خانه والدین نوزاد دختر قرار می‌دادند به این امید که چله‌گرفتنی بر دختر عارض شود و پسر در امان بماند. حتی گاهی مادران هم چله‌گیر می‌شوند. در این صورت مادر دیگر باردار نمی‌شود و در پی درمان این مشکل، به دعا و تعویذ پناه می‌بردند. برخی از مردم معتقدند رفع چله‌گیری این زنان در قبرستان امکان‌پذیر است. به این صورت که این زنان را به قبرستان می‌بردند و تصنعی باعث ترس آنان می‌شدند و معتقد بودند با این روش چله‌گرفتنی آنان از بین می‌رود. بر اساس باوری کهن دو مادر که تقریباً در یک زمان صاحب فرزند شده‌اند و هنوز از تولد فرزندانشان چهل روز نگذشته است وقتی به هم برسند، باید روسری‌های خود را با هم عوض کنند یا از شیر خود بر سر هم‌دیگر بریزند وگرنه چله‌گیر می‌شوند. با گذشت چهل روز از تولد نوزاد و ریختن آب چله بر سر او بسیاری از این تابوها از بین می‌رود. به این صورت که چهل کاسه آب را در ظرفی بزرگ می‌ریزند و نوزاد را به حالت ایستاده و در حالی که روسری، حوله یا پارچه‌ای را بر سرش از بالا تا پایین انداخته‌اند نگه می‌دارند، سپس، آب ظرف را بر سر نوزاد از بالا تا پایین می‌ریزند و معتقدند این‌گونه چله نوزاد از بین می‌رود.

به گزارش برخی منابع، تا چندی پیش در تهران و خراسان اگر همزاد به کودک خردسال آسیب می‌رساند و او را رنجور می‌کرد، مردم تصور می‌کردند که یک جن فرزند بیمار و لاغر خود را با فرزند انسان - که همزاد جن است - عوض کرده است. بنابراین، در فرایند جادویی پیچیده‌ای کودک اصلی را احیا می‌کردند (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۰۳ - ۲۰۴). چنین باوری در کشورهای اروپایی نیز وجود داشته است. بچه عوضی، بچه ناقص و زشت از اسامی همزاد است. روستاییان نروژی اعتقاد دارند از زمان تولد تا مرگ، هر آدمیزادی را موجودی به نام فیگلیا همراهی می‌کند (کریستین‌سن، ۱۳۵۵: ۱۲۷).

در آلمان به این بچه *der wechselbalg* (بچه ناقص و زشتی که از آن شیاطین است) و در انگلیسی به آن *enfant substitue* (بچه جایگزین) می‌گویند (امیدسالار به نقل از ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۴).

برخی نیز معتقدند برای جلوگیری از دستبرد همزاد باید اطراف بستر زائو را با کارد یا قیچی که با آن ناف نوزاد را بریده‌اند، خط کشید. «برای پیشگیری از نفوذ آل اشیا آهنی همچون کارد، شمشیر، سوزن و قیچی را در اطراف بستر زائو قرار می‌دهند» (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۶). مشابه این باور عامیانه در نقاط دیگر جهان هم وجود دارد. در سلب جنوبی^{۱۸} وقتی زنی در بستر زایمان می‌افتد، کسی که دنبال پزشک می‌رود، همیشه تکه آهنی مثل ساطور با خود همراه دارد که به پزشک می‌دهد. پزشک باید آن را تا زمان اتمام زایمان در خانه‌اش نگه دارد و سپس آن را پس دهد. آن ساطور یا هر چیز آهنی دیگر، نماینده روح زن زائو است که گمان می‌رود در هنگام وضع حمل بهتر است خارج از بدنش قرار داشته باشد. بنابراین، پزشک خیلی باید مراقب آن باشد؛ زیرا اگر گم شود، روح زن مسلماً از بدنش جدا و سرگردان خواهد شد (فریزر، ۱۳۸۳: ۷۷۹).

همزاد به شکل‌های مختلفی جلوه‌گر می‌شود و می‌تواند اثرات سازنده یا مخربی در زندگی شخص داشته باشد. لک‌ها بر این باورند که همزاد گاه ممکن است باعث آزار و صدمه زدن به شخص شود و گاهی هم یاری‌گر او در رسیدن به ثروت و مکنت شود. به همین دلیل است که در باور این قوم هر شخصی را دارای فرشته‌ای در عالم بالا می‌دانند که رفتار، اعمال و قدرت او در رفتار و ... شخص متجلی می‌شود. هر چند این فرشته نجات می‌تواند نمودی از همزاد نیک باشد؛ اما قاعداً باید بین این دو تفاوتی وجود داشته باشد. گاهی می‌توان از این فرشته یا همزاد در مواقع ضروری کمک خواست. مردم به شدت معتقدند اگر وضعیت مالی و ... کسی خوب باشد، به دلیل خوب بودن فرشته آن شخص است. به همین دلیل در بسیاری از موارد هنگام دعا، به جای استمداد از خداوند و دیگر واسطه‌گان، فرشته افراد سعادت‌مند و ثروتمند را به یاری می‌طلبند. رضایان عطار معتقد است: «تقاضای از همزاد را باید مختصر و مفید مطرح کرد» (۱۳۷۷: ۴۷). افراد کهنسال معتقدند که این همزاد تا آخر عمر با آدمی است و در شرایط مختلف، عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهد. در بسیاری از موارد که

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

شخص دچار اختلالات روحی و جسمی می‌شود می‌گویند: «به او دست زحمت رسیده» یعنی همزادش مزاحم او شده و به او آسیب رسانیده است. برای رفع آن اختلالات به دعانویسان و ... مراجعه می‌کنند و درمان می‌شوند. جالب توجه است در بسیاری از موارد دعانویسان ابتدا طالع شخص و سپس طالع همزاد را با استفاده از حروف ابجد و ... به دست آورده و با کیفیت‌های مختلف به درمان می‌پردازند (برای اطلاع بیشتر رک: ابن‌غیاث‌الدین محمد، ۱۳۷۲: ۱۰۳-۱۱۸). اینان باور دارند که این همزاد گاهی به صورت ماری سفید بر صاحبش ظاهر می‌شود؛ لذا هرگاه ماری سفید ببیند با عبارتی مانند، «بسم‌الله»، «نام خدا» (بنامیزد) از کنار آن رد می‌شوند و از کشتن او صرف نظر می‌کنند. گاهی همزاد یا آل به اشکال دیگری نیز ظاهر می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۴). در سایر کشورها نیز چنین باورهایی وجود دارد و گاه همزاد در کنار خواهر یا برادر انسانی‌اش زندگی می‌کند و به شکل مار، بز، گربه، غزال، کبوتر و گاو درمی‌آید. از این رو، در انگاره‌های عامیانه مردم ایران و برخی نقاط جهان به‌ویژه اروپا، صدمه زدن به برخی حیوانات خانگی ناصواب است و عقوبت بدی به همراه می‌آورد. در افسانه‌های اروپای مرکزی و سرزمین اسکانندیناوی، همزادان خانگی به صورت گربه ظاهر می‌شوند (کریستین سن، ۱۳۵۵: ۱۲۴). در ایران وقتی گربه‌ای سیاه را شکنجه می‌کنند، همزاد آن شخص به سراغش می‌آید (شوالیه و آلن‌گریبان، ۱۳۸۵: ۷۰۰ / ۴). «مردم ایلام و لرستان نیز همزاد آدمی را به شکل مار تصویر می‌کنند» (اسدیان‌خرم‌آبادی و همکاران، ۱۳۵۸: ۶۱). هنوز هم پیرزنانی وجود دارد که همیشه اندکی غذا را برای همزاد کنار می‌گذارند و فردا صبح آن غذا را دور می‌ریزند؛ زیرا معتقدند که همزاد آن را لمس و تناول کرده است. همزاد به این دلیل که از اعضای خانه لطف دیده‌است، آنان را آزار نخواهد کرد.

شبیبه به باور قوم لک درباره «آل» (موجودی وهمی که به زن زائو یا جنین آسیب می‌رساند)، می‌توان به لاماشتو شاه کرد. لاماشتو یک دیو^{۱۹} است. این دیو باعث سقط جنین و مرگ نوزادان می‌شد. بنابراین، زنان آبستن طلسم‌های حفاظتی با خود حمل می‌کردند. این طلسم‌های حفاظتی، سر پازوزو را نشان می‌داد. پازوزو یک دیو آشوری/ بابلی است که دشمن لاماشتو به شمار می‌رود (هال، ۱۳۸۳: ۲۴۹). «آل به‌عنوان دیوی مؤنث از روند طبیعی زایش و تناسل انسان جلوگیری می‌کند. معمولاً زیان‌کاری آل را

به بعد از زایمان زائو و طی روزهای اول تا دهم زایمان مرتبط می‌دانند» (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۷). ابراهیمی علت زیان‌کاری آل را به نقل از آساتوریان چنین نقل می‌کند:

خداوند نخست آل را برای انسان به‌عنوان همزاد آفرید؛ اما انسان با سرشت خاکی خود نتوانست با آل آتشین تطابق یابد. سپس خداوند ... برای آدم همزادی جدید از خاک آفرید به نام حوا، همین امر سبب دشمنی و خصومت دیرین میان آل با حوا و دخترانش شد (همان، ۶۹).

در پایان ذکر این نکته درمورد «دوقلویی» ضروری به نظر می‌رسد که در باورهای این قوم، هنوز این اعتقاد وجود دارد که اطفال دوقلو می‌توانند فرشته قبض ارواح (عزرائیل) را ببینند. بسیاری از مردم لک‌زبان معتقدند شیر مادری که دوقلوی دختر زاییده، برای رفع درد گردن مفید است. این قدرت درمانگری حتی تا آخر عمر به‌عنوان امتیازی در اختیار آن مادر خواهد بود و پس از زمان شیردهی، این قدرت توسط لچک (روسری) مادر، میسر خواهد بود. یکی از ویژگی‌های دوقلوها جنبه قداست آنهاست. رنک معتقد است:

پیشینیان ما برخی از نوزادان دوقلو را همراه با مادرانشان قربانی می‌کردند و در همان زمان مقدس می‌شمردند. حتی مبلغ کاتولیک جی. اچ. سسو (J.H. cesso) باورهای مشابه و خوش‌بینانه‌تری را در قبایل غرب آفریقا (لیبریا) مو به مو گزارش کرده که مطابق با آن دوقلوها از موهبت در اختیار داشتن هدایای الوهی برخوردار هستند (۱۳۸۴: ۲۲۰).

ابتدایی‌ترین علت تقدس این دوقلوها، آفرینش خلاف عادت آنهاست و بعید نیست به همین دلیل، بسیاری از مطالب رازآمیزی که جنبه دینی و آیینی دارند، به آنها نسبت داده شده باشد.

هر چند در دنیای مدرن امروزی، باور به همزاد و کارکردهای آن خرافه‌ای بیش نیست؛ اما بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان بر مبنای همین اعتقادات و باورهای مربوط به همزاد خلق شده‌اند. اتو رنک معتقد است: «محبوب‌ترین داستان‌های همزاد برپایه باورهای عامیانه شکل می‌گیرد» (همان، ۲۱۱). ادبیات فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و زیباترین افسانه‌ها و داستان‌های آن بر اساس همین باورهای عامیانه صورت گرفته‌اند. برای نمونه داستان سلیم جواهری «یکی از مشهورترین و کوتاه‌ترین

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

داستان‌های عامیانه فارسی است که عجایب‌المخلوقات و نوادر عالم را تصویر می‌کند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۷۶). گفته شده است این داستان، فضای اسطوره‌ای همزاد را کاملاً بازگو می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۷۱). اتورنک معتقد است:

درون‌مایه "همزاد" نهایتاً در دوره رمانتیسیسم آلمانی باب شد ... در واقع نویسندگان رمانتیک، درون‌مایه همزاد را مشکل "خود" تعبیر می‌کردند؛ یعنی نخست به آن از دیدگاه روان‌شناسی نگاه می‌کردند. انتخاب موضوع شخصیت دوگانه برای کاویدن عمق خود بشر، بی‌شک ویژگی‌ای رمانتیک‌گونه ناشی از شخصیت درونی دو نیمه خودشان بوده است» (۱۳۸۴، ۲۰۳).

نویسندگان بسیاری به موضوع همزاد در داستان‌هایشان پرداخته‌اند. ژان پل ۲۰ به خصوص در طرح داستانی پیچیده‌اش به نمونه‌های بیمارگونی می‌پردازد که هویتشان با هویت همزادشان در هم می‌آمیزد. او در نامدارترین اثرش، *تیتان*^{۲۱}، به بحث همزاد پرداخته است (همان، ۲۰۵). از دیگر نمونه‌ها، می‌توان به رمان *همزاد* اثر داستایفسکی اشاره کرد. قهرمان این رمان، گرفتار بیماری توهم است و یکی درست مانند خودش را می‌بیند و گمان می‌کند که این فرد در حال توطئه‌ای برای بیرون راندن او از صحنه است (داستایفسکی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). مارک تواین^{۲۲} در حالی مسحور این موضوع شگفت‌انگیز و مرموز بود که ریشه‌ای عمیق در شخصیتش داشت و حتی تعیین‌کننده نام مستعارش بود («تواین» به معنی همزاد است) (همان، ۲۲۰). این موضوع در شاهکار جهانی او «شاهزاده و گدا» نیز کاملاً هویدا است. از میان نویسندگان ایرانی می‌توان از صادق هدایت نام برد که آگاهانه به‌ویژه در *بوف کور* به این موضوع پرداخته و خود نیز به این حقیقت اعتراف کرده است (فرزانه، ۱۳۷۲: ۲۵۸). بنابراین، موضوع همزاد از ادبیات عوام به ادبیات داستانی راه یافته و درون‌مایه بسیاری از داستان‌های ادبی نیز شده است.

۴. نتیجه

باور به همزاد از اعتقادات اساطیری به‌شمار می‌آید که به انحاء مختلف در باب اشیاء، جانوران، گیاهان (نر و ماده مهرگیاه) و انسان وجود داشته است و در دوره‌های بعد به صورت‌های دیگری همچون سایه، دوقلویی، بازتاب تصویر در آب یا آینه و... به حیات خود ادامه داده و در علم پزشکی نیز با عنوان جفت و جفت جنین بازتاب یافته است.

این اعتقادات متناسب با اوضاع فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف، دچار تغییرات تدریجی و ناگهانی شده و از دوره‌ها و فرهنگ‌های مختلف تأثیر پذیرفته و احیاناً از عناصر دینی و مذهبی نیز سیراب شده است. بحث همزاد در بین لکنشینان نیز به‌عنوان بخشی از میراث‌داران فرهنگ ایران، علی‌رغم تبعیت از یک الگوی ملی و جهانی، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که شاید در دیگر فرهنگ‌ها وجود ندارد یا کم‌رنگ‌تر باشد. هر چند امروزه با توجه به حجم و انتقال سریع اطلاعات علمی، بسیاری از مطالب پیرامون همزاد، برای افراد تحصیل کرده خرافه‌ای بیش به نظر نمی‌رسد؛ اما هنوز افراد کهن‌سال فراوانی در بین این قوم وجود دارد که توت‌ها و تابوهای همزاد را جدی می‌گیرند. مباحثی مانند «چله‌بری»، «چله‌گیری»، گذاشتن قرآن بر بالین نوزاد، اعتقاد به وجود همزاد، مراجعه به دعانویس برای رفع مزاحمت همزاد و ... از این موارد است.

پی‌نوشت‌ها

1. Otto Rank
2. Cromagnion
3. Daena
4. Faravahr
5. Frazer
6. Batak
7. Caro
8. Newcaldonia
9. Melanesia
10. Nurses
11. Genius
12. Fravauli
13. Ka
14. Lef
15. Cherokee
16. Mexico
17. Bavaria
18. Celeb
19. Demon
20. jean paul
21. Titan
22. Mark Twain

منابع

- همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) (۱۳۸۳). ترجمه فاضل خان همدانی و همکاران. چ ۲. تهران: اساطیر.
- اوستا (نامه مینوی آیین زرتشت) (۱۳۵۳). ترجمه ابراهیم پورداوود. چ ۱. تهران: فروهر.
- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲). *دیوشناسی ایرانی*. چ ۱. تهران: فرهامه.
- _____ (۱۳۸۹). «نقد اسطوره‌شناختی دیوها و موجودات ماورائی در داستان سلیم جواهری». *نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۱ - ۱۲. صص ۵۷ - ۸۶.
- ابن‌غیاث‌الدین، محمدبن‌عبدالمطلب (۱۳۷۲). *مجمع‌الدعوات کبیر*. چ ۱. تهران: کتابفروشی اسلامیه. چاپ گراوری.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۶). «افسانه دو همزاد». *چیستا*. ش ۴۳. صص ۲۶۴ - ۲۶۸.
- اسدیان خرم‌آبادی، محمد و همکاران (۱۳۵۸). *باورها و داشته‌ها در لرستان و ایلام*. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز مردم‌شناسی.
- باقری حسن‌کیاده، معصومه و مهناز حشمتی (۱۳۹۳). «پیشگویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دوره میانه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۲. ش ۳. صص ۱ - ۲۴.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۲۰). «فروردین». *ایران امروز*. ش ۱. س ۳. صص ۷ - ۱۱.
- جمال‌الدین‌اصفهانی، محمدبن‌عبدالرزاق (۱۳۷۹). *دیوان*. تصحیح حسن وحیددستگردی. چ ۱. تهران: نگاه.
- جهانشاهی افشار، علی و جواد مداحی مشیزی (۱۳۹۶). «تعویذ در فرهنگ عامه، مطالعه موردی فرهنگ عامه کرمان». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۵. ش ۱۳. صص ۲۷ - ۵۰.
- حافظ، شمس‌الدین‌محمد (۱۳۸۰). *دیوان* (بر اساس نسخه غنی - قزوینی). به کوشش رضا کاکایی دهکردی. چ ۳. تهران: ققنوس.
- حیدری، علی (۱۳۹۴). «تحلیل قصه برادر عاقل و برادر دیوانه از منظر اسطوره دیوسکوریک (دوقلوهای مقدس)». *مطالعات ادبیات کودک*. ش ۲. س ۶. پی‌اپی ۱۲. صص ۲۷ - ۴۶.
- داستایفسکی، فیودور (۱۳۹۴). *همزاد*. ترجمه سروش حبیبی. چ ۳. تهران: ماهی.
- درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان (۱۳۸۴). *افسانه‌های ایرانی*. چ ۱. تهران: کتاب و فرهنگ.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه ----- سال ۶، شماره ۲۰، خرداد و تیر ۱۳۹۷

- دیویدسن، آگا (۱۳۸۷). *شاعر و پهلوان در شاهنامه*. ترجمه فرهاد عطایی. چ ۱. تهران: کتابخانه ملی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضائیان عطار، مسعود (۱۳۷۷). *رجوع به همزاد*. چ ۱. تهران: ادبستان.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۹). *تاریخ ادیان جهان*. ج ۲. چ ۴. تهران: علمی.
- رنک، اتو (۱۳۸۴). «همزاد به مثابه خود نامیرا». ترجمه مهشید تاج. *ارغنون*. س ۶. ش ۲۶ و ۲۷. صص ۱۹۷ - ۲۳۴.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *داستان یک روح (شرح و متن بوف کور صادق هدایت)*. چ ۶. تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۴ و ۵. چ ۱. تهران: جیحون.
- صدری افشار، غلامحسین و همکاران (۱۳۸۲). *فرهنگ معاصر یک جلدی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۰). *صادق هدایت و هراس از مرگ*. چ ۱. تهران: مرکز.
- غزالی، احمد (۱۳۱۲). *تفسیر سوره یوسف*. چ ۱. بی جا: بی نا.
- فرزانه، مصطفی (۱۳۷۲). *آشنایی با صادق هدایت*. چ ۱. تهران: مرکز.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۶۴). *جهان فره‌وری*. چ ۱. تهران: کاریان.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۳). *شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)*. ترجمه کاظم فیروزمند. چ ۱. تهران: آگاه.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۵۵). *آفرینش زیان کار در روایات ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. چ ۱. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۴. تهران: چشمه.
- محقق، مهدی (۱۳۹۳). *شرح سی قصیده ناصر خسرو*. چ ۲۰. تهران: توس.

همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک ----- علی حیدری و همکار

- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- ناس، جان (۱۳۴۸). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. چ ۲. تهران: پیروز.
- نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. با مقدمه محمدعلی فروغی. کتاب فروشی خیام. چاپ افست مروی. چ ۱.
- هال، جیمز (۱۳۸۳). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. چ ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۳). *اساطیر ایران*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. چ ۱. تهران: سروش.

The doppelgänger (twin stranger) and its effects in the beliefs of Laks

Ali Heydari ^{*1}, Maryam Yar Ahmadi ²

1. Professor of Persian Language and Literature-Lorestan University –Lorestan –Iran.
2. Ph.D. in Persian Language and Literature.

Receive: 26/07/2017 Accept: 24/12/2017

Abstract

The doppelgänger (twin stranger) with all its dimensions and effects, is one of the oldest beliefs among different nations of the world. This element, originated from mythology, has survived in various ways in the beliefs of the people all around the world. In some cases, the deformation and nature of the data are proportional to human knowledge. In a sense; the belief in the existence of doppelgänger, originated from fear of death and desire to survive. The twin can be examined in terms of shadow, twin, fetal pairs, and image in water or mirror from the perspective of psychology, myth, medicine, storytelling, etc. In this article the authors have discussed the nature and origin of doppelgänger in Iran and the world. Then, the reflection of those beliefs in the culture of Lak's has been definitely considered a continuation, and in some cases the same beliefs that exist among other ethnic groups in Iran and in the world. For many reasons, it can be said that these beliefs are still highly valued in some of the region's villages and among the elders and they are considered indestructible to their beliefs, However, among the young and educated generation, they are no longer superstitious. This research has been conducted on the basis of field library studies through descriptive-analytical methods and, in some cases, based on verbal statements.

Keywords: Doppelgänger (twin stranger), shadow, twin, fetal pairs, Lak

*Corresponding Author's E-mail: Aheidary1348@yahoo.com